روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

# همشهری

چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۴۷

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین


**حضرت امیر المؤمنین علی(ع):**
داشتن نیرو و قدرت، خویشتن‌داری را به فراموشی سپارد.

اذان ظهر: ۱۳:۱۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۱۸
اذان مغرب: ۲۰:۳۸ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۲۰
اذان صبح: ۴:۲۳ ■ طلوع آفتاب: ۶:۰۴


صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدا... گنجی
سردبیر: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری
شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹ - ۸۴۳۲۱۷۰۰


صفحه آخر

چو باد، عزم سر کوی یار خواهم کرد
نفس به بوی خوشش مُشکبار خواهم کرد
حافظ

باشگاه نویسندگان

چهارشنبه

گرینویچ

## گوش دادن به صدای میگوها

**فلوریدا:** دانشمندان یک شرکت آمریکایی به بهانه تأثیر ردیاب‌های صوتی نظامی این کشور روی خودکشی نهنگ‌ها طی پروژه‌ای تحقیقاتی قرار است با استفاده از صدای میگوهای بشکن‌زن اصواتی مشابه آن بسازند تا در زندگی آبزیان خللی وارد نشود. به گزارش بی‌بی‌سی، به‌عبارت‌دیگر، این ردیابی صوتی مانند ردیاب‌های قدیمی کار می‌کنند اما از صدایی که میگوهای بشکن زن تولید می‌کنند استفاده می‌کنند نه فرکانسی که دستگاه به شکل مصنوعی تولید می‌کند. صدای میگوهای بشکن زن که به نام میگوهای هفت‌تیر کش هم شناخته می‌شوند، بلندترین صدا را در میان موجودات زنده کره زمین تولید می‌کنند. آنها با بستن سریع چنگک‌هایشان این صدای بلند بشکن مانند را ایجاد می‌کنند. با بستن سریع چنگک حباب خلأ ایجاد می‌شود که با ترکیدن آن انفجاری در حد هزاران درجه رخ می‌دهد. در اثر این انفجار جرقه‌ای از نور و جریان شوک دهنده‌ای ایجاد می‌شود که می‌تواند طعمه را در جا خشک کند.

## مزایای اندکی اضافه‌وزن

**اوهایو:** برخلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند اندکی اضافه‌وزن برای سلامتی مفید است برای نمونه نتایج یک مطالعه در دانشگاه ایالتی اوهایو نشان داد که احتمالا داشتن کمی اضافه وزن خیلی هم بد نیست. پژوهشگران می‌گویند افرادی که با وزن طبیعی وارد مرحله بزرگسالی می‌شوند و بعدها کمی اضافه وزن پیدا می‌کنند، بیشتر عمر خواهند کرد. یافته‌های آنها نشان داده است که بزرگسالان جوان با شاخص توده بدنی سالم (BMI) که به‌تدریج دچار اضافه وزن می‌شوند (اما هرگز چاق نمی‌شوند) نه‌تنها بیشترین طول عمر را دارند، بلکه نسبت به افرادی که BMI طبیعی را در تمام طول عمر خود حفظ کرده‌اند نیز بیشتر عمر می‌کنند. پژوهشگران برای انجام این تحقیق، تاریخچه سلامت ۴هزار و ۵۷۶ نفر و وضعیت سلامت ۳هزار و ۷۵۳ نفر از فرزندان آنها را برای مدتی طولانی زیر نظر داشتند.

## تبعیض قدی زنان اسپانیا

**بارسلونا:** تلاش‌های زنی که فقط به‌خاطر قد کوتاهش در نیروی پلیس اسپانیا استخدام نمی‌شد سرانجام باعث شد تبعیض قدی میان مردها و زنان این کشور برداشته شود. به گزارش یورونیوز، طبق مقررات جاری، زنان با قد کوتاه‌تر از یک‌متر و ۶۰سانتی‌متر باید قید پلیس شدن را می‌زدند. این در حالی است که حداقل قد مردان به‌عنوان پیش شرط لازم برای پیوستن به نیروهای پلیس یک‌متر و ۶۵سانتی‌متر است. رأی بالاترین مرجع قضایی اسپانیا در پی شکایت یک زن جوان علاقه‌مند به استخدام در نیروهای پلیس صادر شد. تقاضای این فرد در سال ۲۰۱۷ میلادی پس از آنکه مشخص شد او حدود ۶سانتی‌متر از قد لازم کوتاه‌تر است، رد شده بود. در دادخواست این زن ناکام آمده بود این مقررات به نفع مردان اسپانیایی و از این حیث تبعیض‌آمیز است چرا که تنها ۳درصد مردان اسپانیا زیر ۱,۶۵ قد دارند؛ درحالی که حدودا از هر ۴ زن اسپانیایی یک‌نفر کوتاه‌تر از ۱,۶۰ متر است. در حکم دیوان عالی آمده در تعیین شرط قد باید میانگین قد هر جنس مدنظر قرار داده شود. بدین ترتیب پیش‌بینی می شود میزان زنانی که قصد دارند در نیروی پلیس اسپانیا مشغول کار شوند افزایش چشمگیری یابد.

## فرود روی نیمه تاریک ماه

سال ۱۹۶۹ میلادی درست در چنین روزی (بیستم جولای) نیل آرمسترانگ، با گفتن جمله «این گامی کوچک برای یک انسان و جهشی بزرگ برای بشریت است» به‌عنوان نخستین انسان، پایش را روی سطح ماه گذاشت. هر چند آنها روی نیمه روشن ماه فرود آمدند اما جنگ سرد مسابقات فضایی شوروی سابق و آمریکا باعث شد بسیاری این فرود را ساختگی و فیلم‌های مرتبط با آن را تقلبی بدانند. نیمه تاریک ماه که کنایه از مخفی بودن و نامرئی بودن است، به این سفر هم سرایت کرد و حواشی بسیاری برای آن ساخت. اگرچه کمونیست‌های شوروی سابق در مقابل این موفقیت سکوت کردند اما مخالفان واقعی بودن این موفقیت علمی همچنان صدایشان تا امروز بلند است. این شایعات در سال ۱۹۷۶ میلادی بیش از هر زمانی قوت گرفت، آن هم با انتشار کتابی به نام «ما هرگز به ماه نرفتیم». نویسنده این کتاب بیل کیسینگ بود، خبرنگاری که در بخش روابط عمومی یکی از شرکت‌های پیمانکار ناسا کار می‌کرد. بحث‌هایی را که او در این کتاب مطرح کرد بعدها منکران فرود آپولو ۱۱ بر ماه به کار گرفتند.

برای نمونه اینکه چرا در فضای پس‌زمینه سطح ماه ستاره‌ای دیده نمی‌شود و پرچم آمریکا در محیطی که هوا در آن جریان ندارد تکان خورده است. مایکل ریچ، ستاره‌شناس دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: برای رد این تئوری یک توجیه علمی وجود دارد. پرچم به‌دلیل فشاری که آرمسترانگ و دیگر فضانورد همراه او به نام باز آلدرین، موقع فرو کردن آن در زمین وارد کرده‌اند، چین خورده و از آنجایی که جاذبه در سطح ماه یک ششم جاذبه زمین است، پرچم نیز به همان حالت باقی مانده است. ادعاهای جعلی بودن فرود بشر بر ماه، ردپاهای به جا مانده فضانوردان بر ماه را هم هدف قرار داد. مخالفان بر این باورند که به‌دلیل نبود رطوبت در سطح ماه تصویر معروف ردپای آلدرین نمی‌تواند واقعی باشد. مارک رابینسون، استاد دانشگاه ایالتی آریزونا برای این مورد یک توجیه علمی دارد. اینکه سطح ماه با لایه‌ای از سنگ‌ریزه و گرد و خاک به نام «سنگ پوشه» یا «رگولیت» پوشیده شده است. این لایه بسیار نرم است و وقتی رویش قدم بگذاری به راحتی فشرده می‌شود. ذراتی که این لایه را تشکیل داده‌اند خاصیت چسبندگی دارند و به همین دلیل حتی وقتی پایت را بلند کنی، رد پا همچنان شکل خود را حفظ می‌کند.

# در جست‌وجوی فرزند

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

فیلم مستند «در جست‌وجوی فریده» را اگر دیده باشید، داستان دختری را روایت می‌کند که ۴۰سال پیش در مشهد رها شده و بعد توسط یک زوجی هلندی به فرزندی گرفته شده و به کشور هلند برده می‌شود. بعد هم دختر بیچاره دلش می‌خواهد برگردد، خانواده‌اش را پیدا کند بلکه ببیند ریشه‌اش به کجای این خاک می‌رسد. حالا اینکه فیلم است و شاید فکر کنید در همین کشور خودمان هم خانواده‌ها سخت راضی می‌شوند به فرزندخواندگی، چه برسد به اینکه از کشوری دیگر بیایند و از شیرخوارگاهی در ایران یک بچه را به فرزندی قبول کنند. اینجاست که باید بگوییم سخت در اشتباهید و با اینکه ماجرای فرزندخواندگی در کشور ما داستان زیاد دارد و شرایط سختی هم برایش تعیین کرده‌اند تا بچه در امن و امان و رفاه باشد و کسی نتواند به اسم فرزندخواندگی، سوءاستفاده‌ای از این ماجرا بکند، اما آنقدر متقاضی زیاد است که خیلی‌ها سال‌هاست در نوبتند و منتظر تا شاید از بین بچه‌هایی که در شیرخوارگاه زندگی می‌کنند، یکی بشود بچه آنها و زندگی و دنیایشان را عوض کند. جالب‌تر آنکه خیلی از ایرانی‌هایی که حالا در خارج از کشور زندگی می‌کنند و از نعمت بچه محرومند هم دلشان می‌خواهد کودکی که قرار است به فرزندخواندگی بپذیرندش، از آب و خاک خودشان باشد و برای همین تقاضای فرزندخواندگی در خارج از کشور هم بسیار است. معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان بهزیستی کشور در این‌باره توضیح داده که: «سالانه تعداد محدودی (کمتر از هزار نفر) کودک داریم اما بیش از ۲۰هزار متقاضی فرزندخواندگی داریم که بالای ۷هزار نفر ایرانیان خارج از کشورند و به‌دنبال کودکی از داخل کشور هستند تا به‌عنوان فرزندخوانده بپذیرند.» بعد هم به این متقاضیان توصیه کرده که از طریق سامانه میخک درخواست خود را اعلام و یا به سفارتخانه‌ها مراجعه کنند.

خلاصه‌اش آنکه خارج نشینانی که خبرها را دنبال نمی‌کنند و از قضا دلشان می‌خواهد در پروسه فرزندخواندگی، کودکشان ایرانی باشد، بدانند که این امکان وجود دارد و اگر شروط بهزیستی را مهیا کنند، می‌توانند - هرچند دیر - به آرزویشان برسند.

## اول آخر

مراسم بزرگداشت زنده یاد محمدرضا اکبری، کارتونیست همشهری در فرهنگسرای رسانه ■ عکس: منا عادل

فرهنگ و زندگی

## سیاه و سفید

مریم ظاهری

همین که فدراسیون شطرنج (فیده) این ورزش را یک هنر و فرهنگ دانسته برایم کافی بود تا شوقم به یادگیری‌اش افزون شود. اساسا هر آنچه با هنر ارتباط پیدا می‌کردم برایم ارزشمند بود. خاصه اینکه تنها ورزشی بود که نیاز نبود وسایل ورزشی مثل کیف و کفش و لباس به‌خصوصی خرید یا حتی به باشگاه یا ورزشگاهی رفت و عرق ریخت و دنبال توپ دوید یا مشت ولگد خورد یا خاک شد و زیر یک خم گرفت وقس علیهذا. به‌دنبال ورزشی بودم که هزینه گزافی به زندگی‌ام اضافه نکند و بشود پشت یک میز کوچک در منزلی شیک و هوایی مطبوع و فضایی مقبول با یار موافق رو در رو شد و تاکتیک طرف را با اسب و فیل و رخ و شاه و وزیر و مشتی سرباز به گود مبارزه کشید و برنده از مربع چهارگوش و سیاه وسفید آن بیرون آمد. بازی را آموختم و خیلی سریع حریف طلبیدم و پایم به جمعی شطرنج باز در پارکی قدیمی و زیر آلاچیقی فلزی باز شد. در جمع پیر و جوان آنجا اسمی برای خودم دست و پا کردم و شدم رقیب اصلی شطرنج بازان خسته عصرهای پارک قدیمی شهر. کیش و مات حریفان کار نابلدم خیلی زود به انتها رسید و باید بازی را به شکل حرفه‌ای‌تری دنبال می‌کردم و هنر بازی‌ام را با حریفان قدرتری به چالش می‌کشیدم.

شرکت در مسابقات محلی و شهری و استانی و کشوری و کسب رتبه‌ها و مدال‌های رنگارنگ از من آدم دیگری ساخت. و من که دانسته بودم بازی شطرنج به سه بخش شروع یا گشایش، وسط و آخر تقسیم می‌شود؛ در هر کدام از این مراحل، تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و سبک‌های متفاوتی به‌کار می‌گرفتم و حریفانم را آچمز می‌کردم. سرباز یا پیاده‌ای بودم که ترفیع پیدا کرده بودم. این موضوع به‌شدت مورد علاقه‌ام بود و در زندگی شخصی هم به کارش گرفتم و توانستم زندگی‌ام را روی غلطک بیندازم؛ اتفاقی که پیش از این عکسش اتفاق افتاده بود یعنی غلطک روی زندگی‌ام افتاده بود. به همین دلیل روز ۲۹تیر مطابق با ۲۰جولای روز جهانی شطرنج مبارک من و همه اهالی عشق شطرنج باشد.

دغدغه

## آن سوی غبار

مریم ساحلی

نمی‌شود از کنارش بی‌خیال گذشت. روبه‌رویش تختی چوبی است که ردیف بشقاب‌های ملامین و چدن و چینی را به تن گرفته است. گلدان بلور لب‌پر و کتری لعابی با رد دودی که نشسته بر تنش پشت بشقاب‌ها ایستاده‌اند یا چه می‌دانم نشسته‌اند. دکان سمساری، سراسر قصه‌است؛ قصه آدم‌ها و اسباب و اثاث‌شان؛ داستان زندگی‌های بسیار در تاریک‌روشن زمان. به گمانم می‌شود روزها ایستاد به تماشا و غرق شد در ابعاد کمدی چوبی که گوشه دکان خاک می‌خورد. همه لباس‌هایی که روزی آویخته بودند در آن، وسط دورترین اتاق ذهن آدم تاب می‌خورند؛ کت و شلوارهای فاستونی یا نه پیراهن ژرژتی که روزی بهترین خیاط شهر دوخته بودش.

جای خالی یک آینه روی در کمد پیداست. راستی چه کسی می‌داند گذر ۴نعلبکی که رنگ از رخسار زن نقش بسته در میان‌شان پریده، چگونه به اینجا افتاده است؟ حالا این به کنار، چه کسی می‌آید تا بخرد و ببردشان؟

سه‌تاری بی‌سیم کنار قفسی بی‌پرنده آویزان است به دیوار. یک جفت مرغ عشق شاید در همین قفس خانه داشتند و انگشت‌ها، انگشت‌های مردی یا زنی لابد این‌ساز را به وقت دلتنگی‌هایش می‌نواخت. یکی باید دستمال بکشد بر تن میوه‌خوری پایه‌داری که دورتادورش نقش انگور دارد. اینجا غبار آوار شده است بر هزار هزار آرزو، کرور کرور امید و ده‌ها خانمان و زندگی. اسباب و اثاثی که روزگاری نه چندان دور با هزار امید و آرزو از قفسه‌های دکان‌هایی که هیچ نسبتی با سمساری ندارند راهی خانه‌ها شده‌اند؛ شبیه همه ظرف و ظروف و رخت و لباس و اسباب و لوازمی که می‌خریم، هدیه می‌دهیم یا هدیه می‌گیریم. می‌شود این غبار نشسته بر تن دکان سمساری را ندید بگیریم و به تماشا بایستیم زندگی را؛ همه آن زندگی‌هایی که آشنا هستند و تکرار می‌شوند. راستی لیوانی که در آن آب می‌نوشیم یا آن ظرف و ظروف بلورینی که به ظرافت تراش خورده‌اند و کنج بوفه روزگار می‌گذرانند، اصلا همه آن اشیائی که بسیار عزیز می‌داریم‌شان، فردا کجا خواهند بود؟

تقویم/رویداد

## وقتی جنگ تمام شد

**۲۹تیرماه ۱۳۶۷ بود که در برنامه خبری ساعت ۱۴ رادیو، گوینده خبر بدون هیچ مقدمه‌ای پذیرش قطعنامه را اعلام کرد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ البته امر عجیب و بی‌سابقه‌ای نبود. ایران از زمان فتح خرمشهر در پی صلح بود. مسئولان سیاسی تعریف می‌کنند که امام خمینی(ره) بعد از فتح خرمشهر با آتش‌بس موافق بود، اما استدلال فرماندهان نظامی که ایران هنوز قدرت بازدارندگی در برابر تهاجم‌های بعدی عراق را دارد، منجر به ادامه جنگ شد. پس از آن هم جمهوری اسلامی قطعنامه‌های شورای امنیت را به‌دلیل اینکه در هیچ کدام «تنبیه متجاوز» قید نمی‌شد، نپذیرفته بود. قطعنامه ۵۹۸ اما شرایط متفاوتی داشت. بندهایی داشت که نظرات ایران را تامین می‌کرد. به‌نظر ایران گام نخست در اجرای قطعنامه، تشکیل کمیته‌ای برای تعیین متجاوز بود. بعثی‌ها با این قضیه مخالف بودند و کارشکنی هم کردند. با همه اینها اما باز هم اعلام رسمی قبول قطعنامه برای خیلی‌ها در ایران قابل پذیرش نبود. همه منتظر صحبت و نظر امام بودند تا اینکه بالاخره نامه امام از رادیو پخش شد: «اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتا مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصا برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلا خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم.» پذیرش این قطعنامه هرچند به‌معنای پذیرش آتش‌بس از سوی ایران بود، ولی عراق به حملات خود ادامه داد و مجددا داخل خاک ایران شد تا نقاط مهمی از جمله خرمشهر را به‌دست بیاورد. امام اعلام کردند که مراقب جبهه‌ها باشید و آن را خالی نکنید. پیام امام که پخش شد، همه با هرچه داشتند آمدند وسط گود. یگان ۲هزار نفری شد ۴۲هزار نفر. در تمام جبهه‌ها همین اتفاق افتاد. منافقین پس زده شدند، شد عملیات مرصاد. عراق را پس زدند، شد عملیات الغدیر.**

**فرمانده لشگر زرهی عراق اسیر شد. نیروها با دست خالی توانستند عراق را پس بزنند و سرنوشت جنگ را رقم زدند. «وارد عراق که شدیم، گفتند از تهران امام پیام داده که پشت مرزها بایستید، ما در پذیرش قطعنامه استواریم.» (سردار خادم) در نبردهای سنگین و تن به تنی که بعد از پذیرش قطعنامه اتفاق افتاد، صدام هیچ دستاورد جدیدی نداشت. نهایتا عراق با آتش‌بس موافقت کرد. مذاکرات صلح بین ایران و عراق با نظارت سازمان ملل متحد در ژنو ۲سال بعد از آن در ۲۴مرداد ۱۳۶۹ به سرانجام رسید.**

## حیوان‌نوازی یا مردم‌آزاری

سید محمدرضا واحدی
کارشناس فرهنگی


چندی پیش در حال پیاده‌روی عصرانه، یادداشت بزرگی که بر دیوار خانه‌ای چسبیده بود توجهم را جلب کرد: «لعنت خداوند بر پدر و مادر کسی که در این مکان به گربه‌ها غذا بدهد.» فکری شدم که لابد این بنده خدا آن‌قدر به گربه‌نوازان تذکر داده و آنها توجه نکرده‌اند که دیگر به ستوه آمده و آنها را به لعنت خدا سپرده است.

بدون تردید کسانی که در کوچه و خیابان‌ها و گاه حتی در بیرون شهرها به حیوانات غذا می‌دهند، انگیزه‌ای جز مهربانی و دلسوزی ندارند و می‌خواهند آن زبان‌بسته‌ها گرسنه نباشند اما باید پذیرفت که با این کار، ناخودآگاه و بدون سوءنیت، به محیط‌زیست و به حقوق انسان‌ها و حتی حیوانات دیگر ستم می‌شود. تغذیه بی‌رویه حیوانات باعث به هم خوردن چرخه طبیعی زندگی می‌شود؛ چه آنکه نظام طبیعت به‌گونه‌ای طراحی و تنظیم شده که حیوانات به‌طور غریزی دنبال غذا بروند و شکم خود را سیر و متناسب با غذایی که می‌خورند زاد و ولد کنند. این طبیعی است که تعدادی‌شان هم در اثر گرسنگی یا خورده شدن توسط حیوانات دیگر یا بیماری و سایر عوامل طبیعی از بین بروند تا غلبه جمعیتی پیدا نکنند و چرخه طبیعت را برهم نزنند. نظام طبیعت به‌طور خودگردان و خودمدیریتی همه‌چیز را کنترل می‌کند و شرایط زیست حیوانات را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که تعادل موجودات زنده حفظ شود. بنابراین هرچند قصد ما خیر است و می‌خواهیم به یک حیوان زبان بسته که شاید از نظر ما گرسنه است و نیازمند کمک، غذا بدهیم اما غافل از آنیم که ما داریم عملاً نظام طبیعت و شرایط زیست‌محیطی را خراب می‌کنیم؛ یعنی می‌خواهیم ابرو را درست کنیم ولی چشم را هم کور می‌کنیم. دقیقاً مثل امروزه که گربه‌ها به‌دلیل وفور نعمت و غذای راحتی که در اختیارشان است، از مبارزه با موش دست برداشته و زحمت آن را به‌خود نمی‌دهند.

ما همه‌روزه با چشم خودمان موش‌های بزرگی می‌بینیم که در جوی‌های کوچه و خیابان تردد دارند و حتی دیگر از انسان هم نمی‌ترسند. دیگر طعمه‌گذاری‌ها و تله‌گذاری‌ها هم جمعیت آنها را که تا چندده‌میلیون تخمین زده می‌شود مهار نمی‌کند. دیگر داستان قدیمی موش و گربه برعکس شده و این موش‌های قدرتمند نه‌تنها از گربه‌ها نمی‌ترسند که حتی گاه دنبال آنها می‌کنند. خب چرا؟ دلیلش کثرت دورریز مواد غذایی توسط شهروندان است. مواد آلی در سطل زباله‌های شهری آن‌قدر فراوان است که هم موش‌ها تغذیه می‌کنند و زاد و ولدشان افزایش می‌یابد و جمعیت‌شان بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و هم گربه‌ها تغذیه می‌کنند و چون سیر می‌شوند، کلاً شکار موش را فراموش کرده‌اند و دیگر تنازع بقا انگار وجود ندارد تا جمعیت حیوانی متعادل شود. میزان غذایی که خانوارهای ایرانی طی یک سال دور می‌ریزند، ۵میلیون و ۸۸۴ هزار تن برآورد شده و سرانه دورریز غذا در ایران طی هر سال ۷۱ کیلوگرم است. خب ما به موش و گربه‌ها غذا هم ندهیم همین مقدار دورریز غذایمان آنها را فربه‌تر و فراوان‌تر می‌کند. به‌خاطر همین است که سبک زندگی ما انسان‌ها و موش‌ها و گربه‌ها عوض شده و همه به حسب ظاهر با مسالمت در کنار هم زندگی می‌کنیم. اما از این غافلیم که وقتی جمعیت موش‌ها زیاد شود به انبارهای نگهداری مواد غذایی نفوذ می‌کنند و موجب آلودگی و بیماری انسان‌ها خواهند شد. در کنار آن افزایش گربه‌ها و سگ‌های ولگرد هم موجب شیوع بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان خواهد بود که اخیراً دامپزشکان کشور در این‌باره هشدار داده‌اند.

برگردیم به سخن اصلی یعنی نارضایتی بسیاری از مردم از غذا دادن به گربه‌های خیابانی که باعث شده آن شهروند مورد مثال اینان را به لعنت خداوندی واگذار کند. حتماً اضافات غذا و آلودگی محیط و نیز به‌خاطر تجمع گربه‌ها جلوی خانه‌اش این واکنش را داشته است. البته این مطلب خیلی از شهروندان دیگر را هم می‌آزارد؛ زیرا گربه‌ها به‌خاطر فراوانی غذاهایی که در معابر برایشان گذاشته‌اند، سیر هستند و آن را نمی‌خورند و گوشه‌گوشه پیاده‌روها پر می‌شود از باقیمانده غذاهایی که در هوای گرم تابستان بهداشت محیط را به خطر می‌اندازد. بسیار دیده‌ایم که اضافه‌های گوشت و شیر و ماست و خامه که گربه‌ها نخورده‌اند بوی تعفن گرفته و مردم و ساکنان محله را اذیت می‌کند.

ماجرا در مورد سگ‌های ولگرد هم همین است. کسانی هستند که از روی دلسوزی هزینه می‌کنند و روزانه به سگ‌های ولگرد غذا می‌دهند. خب قطعاً نیت اینان خیر است اما غافلند از اینکه دارند سگ‌ها را بدعادت می‌کنند. بعضی از رفتارشناسان حیوانات می‌گویند اینکه انسان به سگ‌های ولگرد غذا بدهد، باعث بدعادتی سگ‌ها می‌شود و کم‌کم از همه انسان‌ها انتظار چنین کاری دارند و درصورتی که کسی از کنارشان رد شود و به آنها محبت نکند و غذا بهشان ندهد بر او خشم می‌کنند و حالت تهاجمی به‌خود می‌گیرند. البته سگ‌های ولگرد اهلی که در آبادی‌ها و کنار خانه‌های مردم هستند، معمولاً توسط اهالی سیر می‌شوند و وجود این دسته از حیوانات برای امنیت روستاها و مقابله با گرگ و کفتار و سایر حیوانات مزاحم ضروری است و در طول تاریخ بشر جریان داشته است اما این مقوله بی‌شک با تغذیه بی‌حساب و کتاب حیوانات فرق می‌کند.

بنابراین بیاییم به طبیعت کاری نداشته باشیم و برای نظام خلقت دایه‌های دلسوزتر از مادر نشویم. بیاییم بیهوده در محیط‌زیست دست نبریم و بگذاریم اکوسیستم محیط کار خودش را بکند و ما هم همراه با نظام طبیعت، به مسئولیت‌های انسانی و مراقبت از حقوق انسان‌ها در کنار حمایت منطقی از حیوانات همت کنیم.

## فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.